

قانون قابل اجرا در قراردادهای تجاری شرکت تجاری با طرفیت دولت

مرضیه افضلی مهر^۱

زهرا دهقان بنادکی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۵

چکیده

امروزه روابط بین‌الملل گسترش یافته است و شاهد انواع روابط تجاری می‌باشیم. بسیاری از روابط تجاری میان یک شرکت تجاری و یک دولت صورت می‌گیرد. گاهی کشورها در پی تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی، ناچار به معامله با شرکت تجاری می‌شوند، اینجا است که قانون مناسب اهمیت پیدا می‌کند. نقطه شروع تمام قراردادها اصل آزادی طرفین است و این اصل بر تمام جنبه‌های قرارداد سایه می‌افکند. مراجع حل اختلاف به این اصل احترام می‌نهند تا بتوانند تصمیمی در خور بگیرند. نظریات در خصوص انتخاب قانون قابل اجرا، در این حیطه متفاوت است. عده‌ای قائل بر اجرای قانون محل اجرای قرارداد می‌باشند که تأکید بر توجه به تغییرات قانونی آن محل، در نظریات آن‌ها مشهود است. البته برخی دیگر قائل به انتخاب قانون طرف قراردادی که دولت است، می‌باشند. البته برخی هم بر این نظر هستند که یک قرارداد خود باید شامل بندی تحت عنوان قانون مناسب در مواقع اختلاف احتمالی، باشد. در اکثر قراردادهای تجاری که یکی از طرفین قراردادی یک دولت است چنین بندی به چشم می‌خورد: "حق انتخاب قانون مناسب برای طرف دولت که این قانون می‌تواند قانون همان دولت یا قانون کشور ثالث باشد." گاه طرفین قانونی برای حل اختلاف تعیین نمی‌کنند؛ در این مورد که بسیار نادر است قانون پیشنهادی، قانون محل قرارداد طرفین است چراکه این امر، در اکثریت کشورها مورد قبول واقع می‌شود. البته در بسیاری موارد مراجع داور، نظر بر حکومت اصول کلی حقوقی بر چنین قراردادهایی دارند.

واژه‌های کلیدی: شرط داور، محدودیت اصل آزادی قراردادی، عدم انتخاب قانون، قانون حاکم بر تعهد قراردادی.

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد کرج، کرج

ma.afzalimehr@gmail.com

۲. کارشناس ارشد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد کرج، کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری البرز، کرج (نویسنده مسئول)

dehghan1463@gmail.com

۱- مقدمه

توسعه و پیشرفت روابط بین‌الملل باعث ایجاد روابط گوناگون میان اشخاص حقوقی گردیده است. تابعان حقوق بین‌الملل کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و اشخاص خصوصی می‌باشند؛ حال آنکه در جهان امروز این تابعان حقوق بین‌الملل، به دلایل و اهداف گوناگون از جمله کسب منافع اقتصادی و دلایل سیاسی با یکدیگر در ارتباط می‌باشند. در این بخش از ارتباطات در عرصه بین‌الملل، پافراتر از مرزهای یک کشور نهاده می‌شود و در پی آن قطعاً اختلافات رخ خواهند داد. این اختلافات باید به سرعت حل شوند تا دو اصل سرعت و امنیت، که اصول اساسی تجارت بین‌الملل است، خدشه‌دار نگردد.

در این پژوهش در پی بررسی روابط طرفین قراردادی که یکی از آنها یک دولت و دیگری یک شرکت خصوصی است و همچنین علل و اهداف و انواع این دسته روابط می‌باشیم؛ چراکه می‌خواهیم قانون قابل اجرا یا همان قانون مناسب را در زمان تعارض قوانین بیابیم. لازم به ذکر است این دسته روابط تجاری در دنیای بین‌الملل کنونی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشند و در دسته‌ی پراهمیت‌ترین قراردادهای بین‌المللی قرار دارند.

در بیان ویژگی‌های خاص این دسته قراردادهای باید موارد فوق را برشمرد: الف- این نوع قراردادهای معمولاً سری و غیر قابل دسترسی می‌باشند، ب- تعیین حدود این دسته قراردادهای کاری است بس دشوار؛ چراکه مبتنی بر تعیین حدود میان بخش عمومی و بخش خصوصی است، ج- تهیه این نوع قراردادهای بسیار زمان‌بر بوده و تحت شرایط خاص صورت می‌گیرد.

در قانون اساسی ایران، در اصل ۷۷، اجازه این قبیل قراردادهای داده شده است، البته با این شرط که این قبیل قراردادهای به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. قراردادهای با طرفین قراردادی "یک دولت و یک شرکت خصوصی" اغلب در انواع خاص تحت دسته‌بندی‌های فوق صورت می‌گیرند: قراردادهای سرمایه‌گذاری، قراردادهای مدنی، قرارداد تجاری، قراردادهای اعطای وام و دیگر توافق‌نامه‌های

مالی. برخی کشورها برای تعیین قانون حاکم بر این دسته از قراردادها، الگویی خاص دارند؛ اما آنچه اهمیت دارد مسائل سیاسی و منافع اقتصادی طرفین است، همان علت اصلی ورود به این نوع قراردادها. بررسی عمیق این نوع قراردادها و توجه بر توسعه‌ی روابط بین‌الملل و گسترش دنیای تجارت، مسئله‌ای حائز اهمیت می‌باشد.

۲- اصل آزادی انتخاب طرفین در انتخاب قانون حاکم بر تعهد قراردادی، در قرارداد میان یک شرکت خصوصی خارجی و یک دولت

در پی یافتن قانون مناسب برای حکومت بر قرارداد با طرفین قراردادی "یک شرکت خصوصی خارجی و یک دولت" باید از بررسی اصول مهم و مربوطه شروع کرد. مهم‌ترین اصل آزادی طرفین قراردادی است چراکه باید طرفین بتوانند آزادانه قانون حاکم بر قرارداد خود را انتخاب کنند.

نقطه شروع در تعیین قانون قابل اجرا یا قانون مناسب، در قراردادهایی که یکی از طرفین یک دولت یا یک کشور است قطعنامه‌ای است که در سال ۱۹۷۹ توسط مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر^۱ مورد تصویب قرار گرفت. این قطعنامه^۲ مفادی دارد که یکی از این مفاد اینطور می‌گوید: "قرارداد باید تحت حاکمیت قانونی که طرفین انتخاب کرده‌اند، قرار گیرد و باید اصول و قانونی که به قرارداد نزدیک‌تر است بر آن حکومت کند". حال آنکه لازم به ذکر است که این ماده با قواعد حل تعارض اکثریت کشورها، مطابقت دارد. (کنوانسیون رم ۳)

عده‌ای از نویسندگان حقوقی در سرتاسر دنیا بر این باور هستند که این ماده در تضاد با اصول داوری تجاری بین‌المللی^۳، می‌باشد؛ اما با اندکی تأمل می‌توان به این امر رسید که در مراجع داوری، در خصوص قراردادهایی که یکی از طرفین قراردادی، یک دولت یا یک کشور است نیز به اصل استقلال، احترام گذاشته می‌شود و با

1. Human rights
2. Resolution
3. International commercial Arbitration

احترام بر اصل آزادی و استقلال تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گیرد. (CMI International, INCV, 1983)

در یک نمونه قرارداد که طرفین قراردادی، قانون ایالت ایاهورا قانون منتخب قراردادده بودند، می‌توان در رأی داوری در حل اختلاف حاصله، حاکمیت قانون ایالت ایاهورا دید. در خصوص اختلافات در حیطه سرمایه‌گذاری‌ها هم اصولاً مراجع داوری به همین نحو تصمیم‌گیری می‌کنند و قانونی را حاکم می‌دانند که توسط طرفین قراردادی در ابتدا امر، به عنوان قانون حل اختلافات، تعیین شده است. البته ذکر این امر لازم است که استفاده از این اصل، هرگز مراجع داوری را از توجه بر سایر اصول راهنما برای حل اختلافات، منصرف نخواهد کرد.

یکی از حقوق‌دانان بزرگ در کتاب خود اینطور می‌نویسد: " حتی اگر طرفین در قرارداد خود قانون یک کشور را به عنوان قانون حاکم، انتخاب کرده باشند داورها باید این امر را مورد توجه قرار دهند؛ چراکه گاه آن قانون منتخب، در حیطه قرارداد طرفین قابلیت اجرا ندارد. (C.H.Schreurer, 1983, P 586-590) در این قبیل موارد مراجع داوری در حل اختلاف، از اصول حقوق بین‌الملل الهام می‌گیرند. (P, Muchliniski, F. Ortio, CH. Schreurer, 2008, P100)

اصولاً در مبحث تعارض قوانین، هنگامی که پا به عرصه انتخاب قانون می‌گذاریم اولین چیزی که به ذهن خطور خواهد کرد این است "انتخاب کدام قانون؟! "در اولین نگاه معمولاً به صورت فوق عمل می‌گردد: اگر طرفین قراردادی در یک قرارداد امکان انتخاب دارند قصد و انتخاب طرفین، اعمال می‌گردد؛ البته این خود نکته‌ای حائز اهمیت می‌باشد. این شیوه عملکرد روش پیشنهادی مراجع داوری در حل اختلافات قراردادی است. در عرصه بین‌الملل اکثریت قراردادها دارای پایه و اساس خاص خود هستند، و با توجه به این پایه و اساس، می‌توان پیشنهاد مراجع داوری را منطقی و درست تلقی کرد. انتخاب قانون ملی طرفین قراردادی گاه پاسخگوی حمایت واقعی از حقوق طرفین قراردادی نمی‌باشد، همانطور که

یکی از نویسندگان حقوقی اروپایی به این صورت می‌نویسد: "اگر در یک قرارداد در عرصه بین‌الملل قانون کشوری خاص، یا کشور مربوط به یکی از طرفین قراردادی را حاکم بر قرارداد منعقد گردانیم، این خود نشان از اعمال قدرت یکجانبه بر قرارداد دارد. اگر یکی از طرفین قراردادی انتخاب قانون حاکم بر اختلاف حاصله را به طرف دیگر واگذارد و صلاح او را ترجیح دهد، باز هم باید قائل به اعمال قدرت یکجانبه بر قرارداد بود (P.Nygh,1998)

اینگونه قراردادها در گذشته هم رواج داشته‌اند و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در قراردادهای سرمایه‌گذاری که میان دولت‌ها منعقد گردیده یافت. اگر بخواهیم قرارداد به سوی اعتدال میان طرفین و توجه بر نفع هر دو طرف معامله پیش رود، باید در جستجوی راه‌حلی برای حمایت از قرارداد بود. به نظر می‌رسد ابزارهای کلاسیک حقوق بین‌الملل، در این خصوص، راه کارهای چندانی ارائه نکرده است. در اسناد قراردادهای برخی کشورها، طرف کشور در شرایط خاص مثل تراکنش‌های مالی و قراردادهای مالی، قانون خود را مناسب برای حکومت بر قرارداد تشخیص داده است چراکه از نظر آن‌ها مدنظر قرار دادن قانون کشور ثالث برای حکومت بر قرارداد، باعث ایجاد ضرر برای طرفین قراردادی خواهد بود. (C.H.Schreurer,1983,P 550-553)

این مورد به کرات در قراردادهای تجاری قابل مشاهده است، چراکه قانون کشور ثالث چارچوب کافی را برای آن قرارداد خاص، ندارد. لذا در عرصه بین‌الملل در روابط تجاری، معمولاً نمی‌توان انتخاب قانون کشور ثالث را به عنوان قانون حاکم بر قراردادهای تجاری، در موارد تعارض قوانین پیشنهاد داد؛ چراکه این مسئله گاه در تضاد با حمایت از حقوق طرفین قراردادی، می‌باشد؛ نکته ای که از اهمیت بالا برخوردار است. (A.Diel,2012,P251)

برخی نویسندگان حقوقی در انتخاب قانون قابل اجرا بر قرارداد تجاری در عرصه بین‌الملل، بر این نظر هستند که دادگاه‌ها و مراجع حل اختلاف باید قانون محل اجرای قرارداد را بر قراردادهای منعقد حاکم گردانند، البته با این شرایط که تغییرات

قانونی محل اجرای قرارداد، توسط طرفین قراردادی و مراجع حل اختلاف و دادگاه، مورد توجه کامل قرار گیرد. (L.C.Buchheit & M.Gulati,1998,P48)

لازم به ذکر است که "توجه بر قرارداد همچون یک سیستم حقوقی، بدون وابستگی به قانون ملی یا حقوق بین الملل"، به عنوان یک نظریه مطرح شد اما چندان مورد استقبال قرار نگرفت. این نظریه درصدد بیان این امر بود: باید قرارداد تجاری میان یک دولت و یک شرکت خصوصی را دارای یک سیستم قانونی خاص در نظر بگیریم و توسط خود قرارداد حل اختلاف، باید صورت پذیرد و به این دسته قراردادها، نباید هیچ قانونی اعم از ملی و بین الملل را متصل گردانید. این نظریه فقط در غالب یک نظریه باقی مانده است و هرگز مورد حمایت قرار نگرفت. گذشته از این عدم پذیرش، ایرادات بسیار زیادی بر "قرارداد بدون قانون حاکم" وارد است. باید این امر را مد نظر قرارداد که در بسیاری مواقع، قرارداد نمی تواند معرف تمام مسائل، مشکلات و اختلافات احتمالی باشد؛ پس در صورت حدوث اختلافات محکمه و مرجع حل اختلاف چاره ای جز به کار بستن قواعد دیگر، ندارند. باید راه حل های دیگر را مورد استفاده قرار دهند تا در حل اختلاف به موفقیت و نتیجه برسند. این نظریه که قرارداد خود می تواند شامل قانون مناسب و قابل اجرا، برای حل تعارض قوانین های احتمالی، باشد نظریه ای فاقد نتیجه است. (A.Diel,2012,P263)

اگر بر روی قراردادهای سرمایه گذاری تمرکز کنیم می توانیم شاهد راه حل هایی در جهت هدف حل تعارض با حفظ و حمایت از قراردادها در مقابل تغییرات قانونی که از سوی دولت ها ایجاد می شود، باشیم. یکی از ابزارهای اصلی و شاید یکی از بحث برانگیزترین لوازم مورد استفاده در جهت این هدف، معرفی یک قانون و جایگزین کردن یک قانون دیگر در صورت ممنوع شدن و غیر قابل اجرا شدن قانون انتخابی در قرارداد است. به این دسته از شروط، شروط تحکیم گفته می شود که می توان در شرایط خاص، آن ها را در قرارداد پر رنگتر کرد. این دسته شروط که می توان از آن ها در قراردادهای میان "یک دولت و یک شرکت خصوصی" به آن اشاره کرد، به دنبال تحکیم و استحکام قرارداد می باشند. در یک قرارداد وقتی یک

قانون به عنوان " قانون مناسب جهت حل تعارضات " انتخاب می‌شود دیگر می‌توان با فراغ بال کامل، به دیگر بندهای قرارداد معطوف گردید و در جهت اجرای آن گام برداشت.

نکته‌ای که می‌تواند در جهت حل تعارضات مورد استفاده قرار گیرد این است که در همان ابتدای قرارداد، می‌توان اصول حقوق بین‌الملل را به قرارداد منعقدہ ملحق کرد. در قراردادهای بزرگ و قراردادهای طولانی مدت، می‌توان قانون و یک سری اصول کلی را، به جز قانون محل اجرای آن قرارداد، به قرارداد ملحق نمود تا در مواقع لزوم مورد استفاده قرار گیرد. این روش و این دسته قراردادهای می‌تواند در صنعت نفت^۱ بسیار مؤثر واقع گردد. در این قبیل قراردادهای بیشتر شاهد این شروط هستیم. البته قرارداد شرط انتخاب و رجوع به قانونی جز قانون منتخب در قرارداد، در سایر قراردادهای تجاری نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و مفید واقع گردد. قرارداد این بند برای نیل به هدف حمایت از قرارداد است. گاه در برخی قراردادهای شروطی مشاهده می‌شود که این شروط در برخی قراردادهای، نیازمند به مجوز حقوق بین‌الملل می‌باشد. به عنوان مثال در مواردی که قرارداد از موضوعات اصلی حقوق بین‌الملل باشد، ارجاع به قانون داخلی یک کشور امری محتمل است.

(P.Nygh,1998,P192)

در تمامی قراردادهایی که یکی از طرفین قراردادی، یک شخص خصوصی است و یک دولت نمی‌باشد حمایت از طرف خصوصی در مقابل تغییرات قانونی کشور طرف مقابل را شاهد هستیم؛ چراکه گاه ممکن است پیش از اتمام قرارداد کشور مقابل تغییرات قانونی در خود داشته باشد و از این جهت طرف خصوصی متحمل ضرر و زیان گردد. در مورد حمایت قرارداد یک قرارداد از این گونه تغییرات نظریات گوناگونی در عرضه بین‌الملل مطرح گردیده است. برخی حقوق‌دانان پیشنهاد بین‌المللی کردن قراردادهای با طرفیت یک شرکت خصوصی و یک کشور، را مطرح کردند. (Prof,Dupuy,1978)

توجه به این امر حائز اهمیت است که اگر طرفین قراردادی این حالات غیر طبیعی را که در پس هر قراردادی ممکن است رخ دهد مورد توجه قرار دهند، بدون مقوله بین‌المللی کردن قرارداد هم می‌توان با آرامش خاطر گام برداشت. در بیشتر قراردادهایی که یکی از طرفین قراردادی یک دولت یا یک کشور است، شرطی وجود دارد تحت عنوان "استراتژی و حق انتخاب قانون برای طرف دولت و یا استثناء انتخاب قانون کشور ثالث".

چنین شروطی معمولاً در قراردادهای مالی^۱ و یا قراردادهای مدنی، که طرفین قرارداد یا اشخاص خصوصی می‌باشند، اغلب مشکلی را در پی نخواهد داشت. در برخی زمینه‌ها همچون قراردادهای نفتی، اگر قرارداد برای مدت زمان طولانی منعقد گردیده باشد، سرمایه‌گذاری قابل توجهی را برای طرفین قراردادی دربردارد. ایمن سازی قرارداد منعقد، امری واجب و ضروری است. این قبیل ایمن‌سازی‌ها، اصولاً و معمولاً به صورت "شرط ارجاع به حقوق بین‌الملل" پس از انتخاب قانون طرفی که کشور محسوب می‌شود، متجلی می‌گردد. (T.Begie, 2001, P19)

این قبیل شروط در تمام کشورها در خصوص روابط بین‌المللی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، اما اگر در قراردادهای نفتی به آن توجه گردد، خالی از لطف نخواهد بود. البته این قبیل شروط ابهامات و سؤالاتی در پس دارد. یکی از آن‌ها "اعتبار انتخاب" است. این انتخاب‌ها که ارجاع به قانون داخلی طرف کشور می‌باشد، در قراردادهای تجاری امری قابل تأمل است. (P.Nygh, 1998, P172-198). در مورد ارجاع به قانون کشوری ثالث در کنوانسیون رم صحبت شده و مورد نقد قرار گرفته است.

در مناظرات و مذاکراتی که در خصوص کنوانسیون رم صورت گرفت، این امر خود یکی از مقولات داغ مناظره‌ها بود. این امر واضح و روشن است کنوانسیون رم، انتخاب قانون کشور ثالث را و یا اجرای قانون یک سیستم حقوقی غیر ملی را تصویب نکرده است.

در موارد دیگر^۱ جایگزین کردن اصول کلی حقوقی و یا حقوق بین‌الملل به جای قانون منتخب طرفین در حل اختلافات قراردادی، در طی پروسه‌ای که منتهی به بازبینی کنوانسیون رم گردید، پیشنهادهای مطرح شد که یکی از آنها این بود: "بتوان برای حل تعارض سیستم دیگری غیر از قانون طرف قراردادی که کشور است، مورد انتخاب قرار داد". (CH.Reitman,1992,P88-89)

لازم به ذکر است که معاهده رم یک، به نوعی برای دادگاه‌های انگلستان، الزاماتی را به همراه داشته است چرا که قبل از این معاهده این مسئله فقط در امور مدنی و تجاری به کار بسته می‌شد. (W.H Roth,1991,P757-772)

حتی اگر معاهده رم را هم در نظر نگیریم باید اعتراف کرد اجرای قانونی جز قانون داخلی کشور محل اجرا، تا حدی مشکل است. اگر چه انتخاب مستقیم یک قانون، برای حقوق بین‌الملل علت بسیاری از مباحثات و مشاجرات بوده است اما اصول و قوانین مدون حاکی از پذیرش این اصل مهم می‌باشد. (N.Dang,2010,P133-158)

نمونه‌های بی‌شماری از قراردادهای تجاری وجود دارد که همگی حاکی از این امر می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ در قطعنامه آتن، این امر مورد تأکید قرار گرفته است. در نمونه‌هایی از داوری‌های صورت گرفته نیز می‌توان شاهد این مقوله بود. در بحث داوری ممکن است یکی از طرفین قرارداد، حقوق بین‌المللی اصول کلی حقوقی را حاکم بر قرارداد خود قرار دهد. در بحث داوری به داوری مشهور، در مورد نتیجه ملی‌سازی صنعت نفت لیبی در دهه ۱۹۷۰ می‌توان اشاره کرد. توافق طرفین قراردادی شامل بندی بود که تحت آن طرفین باید به قانون رایج لیبی و اصول کلی حقوقی و پس از آن به حقوق بین‌الملل، در صورت بروز اختلاف رجوع نمایند.

این قرارداد منتهی به چند داوری شد که البته داوری‌ها نتایج مشابهی در پی نداشت. امری که در اینجا باید به آن توجه کرد امکان انتخاب قانون در موارد حل تعارض، توسط طرفین قراردادی که یکی از آنها دولت و دیگری شرکت خصوصی

است، می‌باشد. در راستای اعتبار قانون منتخب، امر دیگری که لازم است مورد توجه فراوان قرار گیرد، امر الزام است. اگر طرفین قراردادی تصمیم بگیرند که قراردادشان به طور خاص یا استثناء یا به صورت ترکیبی، تحت حاکمیت قانون محلی یا حقوق بین‌الملل عمومی قرار گیرد ممکن است این سؤال مطرح شود، که چه اصولی از حقوق بین‌الملل را باید حاکم بر قرارداد دانست؟! این موضوع مانند این است که تمام منابع حقوق بین‌الملل و تمام اصول کلی حقوقی را که از ملت‌های متمدن سراغ داریم، در اینجا مورد استفاده قرار دهیم.

مشکل دیگری که "انتخاب حقوق بین‌الملل به عنوان قاعده حل تعارض" در پی خواهد داشت این است که این دسته قوانین آنقدر واضح نیستند تا بتوان در وراء آنها، راه حل قضیه را کشف کرد. همانطور که یکی از حقوق‌دانان اینگونه بیان می‌کند: "حقوق بین‌الملل عمومی در روابط میان کشورها، بر روی مسائل و جزئیات روابط قراردادی متمرکز نمی‌شود و نمی‌توان در لوای آن مشکلاتی چون اجرا، تدلیس، تقلب و آثار ورشکستگی و انحلال، قوه قاهره، برآورد خسارت و مسائلی از این قبیل را حل کرد. (N.Blackbay & C.Partasides,2001,P38)

انتخاب حقوق بین‌الملل به عنوان قاعده حل تعارض توسط طرفین قراردادی، و حتی اگر فقط آن را یک سری اصول بدیهی بدانیم نیز باز حمایت‌هایی را برای طرفین قراردادی در برخواهد داشت، چرا که این اصول خود در جستجوی حمایت در قراردادها می‌باشند.

البته این مطلب حائز اهمیت است که اصول کلی حقوق بین‌الملل را نمی‌توان یک راه حل قطعی برای مسائل پیش آمده دانست. در واقع در این قبیل موارد از حقوق بین‌الملل به عنوان قانون تکمیلی استفاده می‌شود. (P.H Wood,2002)

۲- فرض عدم انتخاب قانون توسط طرفین قراردادی

در صورت عدم انتخاب قانون توسط طرفین قراردادی، کدام قانون را باید بر قرارداد حاکم دانست؟! گاه ممکن است اتفاق افتد که توسط طرفین قراردادی قانون

مناسب انتخاب نشود، البته با توجه به مقوله سیاست‌گذاری^۱ روابط میان کشورها، این امری نادر به نظر می‌رسد. در این قبیل موارد برخی حقوق‌دانان خارجی^۲ حکومت قانون مکانی که توافق در آنجا صورت گرفته است را پیشنهاد می‌دهند. این امر به نظر می‌رسد در اکثریت کشورها مورد قبول واقع شده است. البته پذیرش آن به طور مطلق ممکن است درست نباشد، چراکه گاه بانگاه به قاعده حل تعارض این امر می‌تواند به ذهن برسد که قرارداد منعقد از اساس درست نیست. در معاهده رم یک ۱۹۷۹ در بند ۱ به این مطلب اشاره شده است که اگر قانون حاکم بر قرارداد میان طرفین قراردادی، که یکی از طرفین قراردادی یک دولت طرف دیگر یک شخص خارجی است، تعیین نشده باشد، قرارداد را باید تحت حاکمیت نزدیک‌ترین قانون به قرارداد دانست. در حل تعارض انگلستان در این قبیل موارد این امر به چشم می‌خورد: باید طرف کشور را مهتمتر قلمداد نماییم و قانون آن را بر قرارداد حاکم بدانیم. (Art 3 Rome I, P92)

راه حل دیگری که در این قبیل موارد پیشنهاد می‌شود این است که قانون محل اجرای قرارداد را حاکم بدانیم چراکه قراردادی که میان طرفین منعقد شده است در نهایت باید در کشوری مورد اجرا قرار گیرد، پس باید قانون این کشور را بر قرارداد حاکم گردانید. البته این نظر چندان دوزاز منطقی نیست. در داوری‌هایی که میان ایران- امریکا صورت گرفته است، نمونه‌هایی از این روش را می‌توان یافت. در یک قرارداد که میان دولت فرانسه و یک شرکت خصوصی اسرائیلی منعقد شده بود نیز طرفین قانونی را برای حکومت بر قرارداد انتخاب نکرده بودند. محل اجرای قرارداد در کشور فرانسه قرار داشت و در نهایت مراجع فرانسوی رأی بر حکومت قانون کشور فرانسه که محل اجرای قرارداد بود دادند. (Court of Appeal of Paris, 1968)

1- Policy

2- N.Blackbay و W.H Roth

در بسیاری از این قبیل موارد هم مشاهده شده که مرجع داوری قانون کشور خارجی را بر قرارداد حاکم نمی‌داند، بلکه بر این نظر است که باید اصول کلی حقوقی را بر قرارداد حاکم گرداند.

پیشنهاد دیگر که توسط برخی حقوق‌دانان مطرح می‌گردد این است که باید قانون طرف قراردادی که کشور است بر قرارداد حاکم گردد، اما با توجه بر رعایت تعادل میان طرفین قراردادی. این نظر یک سیستم حقوقی همزمان می‌تواند تلقی گردد، یعنی در واقع هم قانون طرف قراردادی که کشور است مورد استفاده و حکومت بر قرارداد قرار گیرد و هم از اصول کلی حقوقی و حقوق بین‌الملل استفاده می‌شود. نظریات متفاوت در این حیطه مطرح است که تمام آن‌ها با توجه به شرایط قرارداد منعقد می‌تواند منطقی تلقی گردد. اما از میان تمام نظریات، حکومت قانون محل اجرای قرارداد منطقی‌تر به نظر می‌رسد چراکه هدف از قرارداد، اجرای آن بوده است.

۳- کاهش محدودیت‌های اصل آزادی طرفین در انتخاب قانون حاکم بر قراردادهای شرکت تجاری با طرفیت یک دولت

اگر با قدری تأمل به قراردادهای تجاری نگاه کنیم سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا برخی از قراردادها شامل بندی است که قرارداد را تحت حاکمیت قانون دیگری جز قانون کشورهای طرفین قرارداد، قرار می‌دهد! دلایل زیادی می‌تواند در پس این امر وجود داشته باشد، که یکی از آن‌ها وجود محدودیت‌ها است. باید روابط را توسعه داد و در عین توسعه، سرعت و امنیت آن را تضمین نمود تا درگیر این محدودیت‌ها نشود، البته اخیراً به توسعه روابط در عرصه بین‌الملل توجه بسیار می‌شود. باید مکانیسم تثبیت‌شده‌ای وجود داشته باشد تا بر روابط میان طرفین تمرکز کند. با تأمل در قراردادهای تجاری می‌توان شاهد این امر بود که این قراردادها به یکباره به صورت کنونی در نیامده‌اند، بلکه در طی دوران و آزمون و خطاهای فراوان شکل کنونی را پیدا کرده‌اند.

یکی از مکانیسم‌های مطرح در جهت از میان برداشتن تعارض قوانین، در قراردادهای میان شرکت‌های تجاری با طرفیت یک دولت، مکانیسم تثبیت‌سازی است. این مکانیسم بیشتر در حیطه منابع طبیعی مثل نفت و گاز صورت می‌گیرد. در این قبیل قراردادهای معمولاً شرط تثبیت‌سازی^۱ یا استوارسازی قرارداد، به چشم می‌خورد. شاید این شرط بیشتر به علت نگرانی از سرمایه‌گذاری خصوصی در این زمینه‌ها یا به علت تغییر قوانین در مدت قرارداد باشد. اغلب شرکت‌های تجاری از پذیرفتن چنین تعهداتی اکراه دارند و دولت‌ها هم از پذیرفتن تعهدات قانون سابق خود، ترس و واهمه دارند.

برای حفظ و مصونیت از محدود شدن اصل آزادی طرفین، می‌توان قانون طرف قراردادی که در طی دوران تغییر نکرده است را بر قرارداد حاکم گردانید و در این قبیل موارد باید به اصل حسن نیت طرفین قراردادی توجه کرد تا اصل آزادی قراردادی در انتخاب قانون منتخب، خدشه‌دار نگردد. البته باید قراردادهای را مصون از تغییرات قانونی در طی دوران بدانیم و نباید تغییرات قانونی را بر قراردادهای منعقد شده قبل از تغییر قانون، تسری داد.

باید به این مطلب نیز دقت خاص گردد که لفظ تغییرات قانونی معطوف به بخش‌هایی خاص از قرارداد می‌گردد. شاید این تغییرات فقط بخش‌های مالیاتی قرارداد را تحت پوشش خود قرار دهد. در پس تغییرات پیشنهادت زیادی به عنوان راه حل مطرح شده است که دال بر قائل بودن به قانون زمان انعقاد قرارداد دارد. البته گاهی با توجه به روابط میان طرفین قرارداد قانون زمان انعقاد قرارداد، حکومت می‌کند و البته در برخی موارد کارساز نخواهد بود. گاهی پس از تغییرات طرفین توافق می‌کنند که قانون جدید بر قراردادهایشان حکومت کند که این هم قرارداد منعقد شده و هم حقوق بین‌الملل و قانون منتخب طرفین را در بردارد؛ که این خود امری مفید در این قبیل موارد است.

تثبیت‌سازی قراردادهای به خصوص در قراردادهای میان یک شخص حقوقی شرکت و یک دولت، ریسک قرارداد را پایین خواهد آورد و جلوی بسیاری از تعارضات را خواهد گرفت. پس باید اذعان داشت در قراردادهایی از این نظیر می‌توان در قرارداد شرط تثبیت قرار داد تا در زمان ایفاء تعهدات مشکلی رخ ندهد و آزادی انتخاب طرفین قراردادی اینطور مصون خواهد ماند. با توجه به تأثیر محدود شروط تثبیت‌سازی در قرارداد، می‌توان اذعان داشت که این قبیل شروط ایرادی در پی دارد که گاه در جهت تحکیم و نیز ایفاء تعهدات قراردادی، قرارداد را به سمت و سوی دیگر سوق می‌دهد. راه حل دیگر که مطرح است و می‌توان از آن استفاده کرد این است: اگر پس از انعقاد قرارداد، قانون یا روابط تغییر کرد یا قانون جدیدی ایجاد شد و این تغییرات باعث تغییرات فاحش^۱ در بندهای قرارداد گردید، لازم است طرفین قراردادی مجدداً با هم مذاکره کرده و راه حل بیابند. این روش به نظر می‌رسد هیچ نوع محدودیتی برای قرارداد و کشورها در پی نخواهد داشت. هدف از این روش جلوگیری از ضرر طرفین، در صورت تغییرات قانونی است. ضرر اقتصادی^۲ شخص خصوصی آن عدم دستیابی به آن منفعت اقتصادی است که هدف اولیه او از ورود به این قرارداد بوده است. شروط تثبیت‌سازی و مذاکرات مجدد که می‌تواند در بطن یک قرارداد قرار گیرد، همگی ناظر به آینده قرارداد است و به گذشته آن بی‌اثر می‌باشد. در مذاکرات مجددی که می‌تواند صورت گیرد طرفین قراردادی به تغییرات فاحش، تمرکز بیشتری خواهند کرد و جلوی ضرر گرفته خواهد شد. لازم به توجه است طرفین در اینجا با اصل آزادی خود، تغییرات در قرارداد را رقم می‌زنند. به طور معمول در قراردادهایی که برای مدت زمان طولانی منعقد می‌گردد، در جهت حمایت از قرارداد و ایفاء تعهدات قرارداد یا این قبیل شروط بسیار مفید هستند و در عمل می‌تواند کارساز باشد. یکی از جنبه‌های مفید این قبیل شروط ایجاد آرامش و تعادل در قرارداد می‌باشد. البته بعید به نظر می‌رسد که در صورت عدم وجود چنین

1. Abruptly

2. Economic loss

شروطی نتوان با توسل بر حقوق بین‌الملل در جهت اهداف قراردادی گام برداشت و از مزایای آن استفاده نکرد.

علاوه بر دو روش فوق روش دیگری نیز می‌توان طرح کرد و آن قبول و تضمین ایمنی و عدم تغییر قانون توسط طرف قراردادی که دولت است، می‌باشد. در قراردادهای وام اصولاً آیین امر مشاهده می‌شود. در توافق‌نامه‌های مالی که گاه میان شرکت‌های تجاری صورت می‌گیرد اگر یکی از طرفین قراردادی یک دولت یا یک کشور باشد، همواره باید به دنبال راه حلی در جهت ایمن کردن قرارداد بود تا بتوان از ایفاء تعهدات قراردادی اطمینان حاصل کرد. اصولاً در توافق‌نامه‌های مالی بندی تحت عنوان ایمن‌سازی را می‌توان مشاهده کرد. (G.R Delaume, 1990, P322)

به دنبال هدف ایمن‌سازی یک قرارداد باید آن قرارداد از نظر قوانین کشور طرف قرارداد مورد قبول و معقول باشد. به بیان بهتر اگر بخواهیم به دنبال هدف ایمن‌سازی قرارداد باشیم و از بابت ایفاء تعهدات قراردادی آرام جلو برویم، باید قرارداد منعقد از نظر قوانین و مقررات کشور طرف قرارداد، مورد قبول واقع شده باشد.

بنابراین قرارداد نباید مخالف نظم عمومی یا متضاد با اصول کلی حقوقی کشور مورد نظر باشد. رعایت این دسته اصول می‌تواند باعث ایمنی قرارداد میان یک شرکت خصوصی با طرفیت یک دولت یا یک کشور باشد. نکته‌ای که واضح در مقوله تفسیر یک قرارداد می‌باشد. در حالت ابهام و اجمال یک قرارداد، باید قرارداد را با توجه بر قانون کشوری که قرار است بر آن قرارداد حکومت کند، تفسیر کرد.

۴- انواع دسته قراردادهای رایج میان دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی

در حیطه روابط بین‌الملل برخی قراردادها به صورت رایج درآمده‌اند و در اکثریت کشورها می‌توان شاهد وقوع و انعقاد آنها بود. در این میان برخی قراردادها میان یک شرکت خصوصی و یک دولت رایج‌تر است. از انواع آن می‌توان به قراردادهای سرمایه‌گذاری، قراردادهای مدنی و تجاری و قراردادهای وام و دیگر توافق‌نامه‌های مالی اشاره کرد.

۴-۱ قراردادهای سرمایه‌گذاری و دیگر روابط قراردادی بلند مدت

قراردادهای سرمایه‌گذاری مشابه نیستند. قانونی که بر قرارداد حاکم می‌شود، به قدرت طرفین قراردادی وابسته است. در قراردادهای در پوشش اکتشاف، علی‌الخصوص اکتشاف نفت و گاز، در طی دوران با تغییرات تدریجی قانون کشور میزبان، مواجه هستیم. در این حیطه هر روز می‌توان شاهد قراردادهایی جدید بود. به صورت معمول این دسته قراردادهای، توسط کشورهای توسعه‌یافته صورت می‌پذیرند. این کشورها همواره اصرار بر استفاده از قانون کشور خودشان به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، دارند. البته در موارد نادر هم حکومت قانون کشوری دیگر را می‌توان شاهد بود، اما فقط در برخی موارد خاص این امر رخ می‌دهد. نمونه‌هایی از این قرارداد را می‌توان در قراردادهای شرکت ملی نفت لیبی مشاهده کرد. اگر یکی از طرفین قراردادی یک کشور توسعه‌یافته باشد، اغلب جز قانون کشور خودشان حکومت قانون دیگری را نمی‌پذیرد.

در قراردادهای نفتی دبی نیز موارد بسیار زیادی از این قبیل قراردادها بوده است. حال با توجه به این امر، اگر راه حل قضیه مطروحه را نتوان در قانون حاکم یافت، به نظر می‌رسد این کشورها باز هم استفاده از قانون کشور ثالث را مورد رد قرار دهند؛ چراکه از اساس حکومت قانون دیگر کشورها را بر قراردادهای خود امری بی‌معنا می‌پندارند. این قبیل قراردادها را می‌توان در صنعت نفت مشاهده کرد. اغلب علاوه بر ارجاع به قانون کشور میزبان رژیم حقوقی دیگری نیز بر قرارداد الحاق می‌گردد. رژیم حقوقی ملحق بر قرارداد معمولاً حقوق بین‌الملل است. در قراردادهای نفتی اصولاً وقتی قانون کشور میزبان مورد استفاده قرار می‌گیرد شرط می‌شود تا از تغییرات قانونی در طی دوران چشم‌پوشی به عمل آید.

۴-۲ قراردادهای مدنی و تجاری

در اغلب قراردادهای تجاری که یکی از طرفین قراردادی یک دولت می‌باشد، اینکه طرفین در نهایت کدام قانون را حاکم بر قرارداد منعقد خود گردانند تا

حدودی وابسته به مهارت مذاکره‌کنندگان دارد. هنگامی که مذاکرات صورت می‌گیرد ممکن است یکی از طرفین اصرار به حاکم کردن قانون کشور خود بر قرارداد نماید. در برخی موارد هم گاه طرفین قراردادی قانون کشور ثالث را برای حکومت بر قراردادهای خود می‌پذیرند. اصولاً این قبیل اعمال با هدف جلب اعتماد میان طرفین قراردادی صورت می‌پذیرد. جمع‌آوری اطلاعات در خصوص قراردادهای میان دولت‌ها به علت سرّی بودن قراردادهای امری بس دشوار است. امری که ملموس است انتخاب قانون یک کشور برای حکومت بر قرارداد است اما این انتخاب قانون باید مناسب صورت گیرد. اکثریت قراردادهای در حیطه تجارت بین‌الملل بندی تحت عنوان انتخاب قانون مناسب دارد.

برخی از قراردادهای تجاری با خدمت‌رسانی صورت می‌گیرند، که این قانون مناسب باید با توجه به اصول خدمت‌رسانی آن کشور صورت پذیرد. در قراردادهای تجاری که هدف ایفاء تعهد و کسب منفعت می‌باشد برای حل اختلافات ناشی از تعارض قوانین، ارجاع به قانون مناسبی که نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد را داشته باشد، امری منطقی به نظر می‌رسد. (M.Audit,1990,P39-69)

۳-۴ قراردادهای وام و دیگر توافق‌نامه‌های مالی

در قراردادهای مالی و توافق‌نامه‌هایی از این قبیل می‌توان نمونه‌های جالبی در عرصه بین‌الملل یافت. این قبیل توافق‌نامه‌ها گاه میان دو دولت و گاه میان یک شرکت تجاری و یک دولت صورت می‌گیرد. در این قبیل قراردادها خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد که حاکمیت قانون کشور ثالث بر قرارداد توسط طرفین قراردادی، مورد پذیرش قرار گیرد. در این قبیل قراردادها، معمولاً قانون کشور وام‌دهنده مورد پذیرش است. (M.Audit,1990,P55)

۵- مراجع صالح در حل اختلافات میان طرفین قراردادی دولت و شرکت تجاری

با مطالعه و بررسی نمونه قراردادهای تجاری میان یک دولت و یک شرکت خصوصی، میتوان به نتایج مشابه برای یافتن مرجع حل اختلاف دسترسی پیدا کرد؛

چراکه برای این مسئله سه روش وجود دارد: انتخاب دادگاه‌های کشور طرف قرارداد، انتخاب دادگاه کشور ثالث، توافق داوری.

۱-۵ انتخاب دادگاه‌های کشور طرف قرارداد

هنگامی که در قرارداد، یک طرف آن یک دولت باشد طرفین ممکن است حل اختلاف آینده خود را در ایفاء تعهدات قراردادی، به دادگاه‌های آن کشور ارجاع دهند. البته توجه به این امر لازم است که معمولاً برای طرف قراردادی، پذیرفتن قانون کشور طرف مقابل برای حکومت بر قرارداد امری دشوار است. گاه در برخی کشورها الزام و ضرورت بر انتخاب قانون محلی وجود دارد. در قراردادهای سرمایه گذاری و عرضه خدمات، هم پذیرش قانون کشور میزبان برای طرفین قرارداد دشوار خواهد بود.

روش "انتخاب قانون کشور یکی از طرفین قراردادی" که یک کشور است، توسط برخی دولت‌ها مورد پذیرش واقع نمی‌شود و اشخاص از آن منع شده‌اند. الزام طرف مقابل هم به انتخاب قانون خود توسط کشوری که طرف قرارداد قرار می‌گیرد، امری غیر رایج است. با این تفاسیر باز هم قراردادهایی وجود دارند^۱ که حکومت قانون "طرف قراردادی کشور" بر قرارداد، در قوانین آن‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است و طرف قراردادی که یک شرکت تجاری خارجی است، اعتراضی در این خصوص نکرده است.

۲-۵ انتخاب قانون کشور ثالث

انتخاب قانون کشور ثالث برای حکومت بر قرارداد توسط یک دولت یا یک کشور امری غیرطبیعی است. اما باز با وجود غیر طبیعی بودن، این امر در دنیای واقع بسیار رخ داده است. داد و ستدهای مالی میان کشورها نمونه‌هایی از این نوع قرارداد است. اکثریت قراردادهای داد و ستد شامل بند انتخاب دادگاه محل داد و ستد

1- The oil contract

می‌باشد. در قراردادهای سرمایه‌گذاری انتخاب قانون غیر محلی برای طرف سرمایه‌گذار دشوار است.

انتخاب قانون یک کشور ثالث برای قراردادهای مالی امری شایع است، اما در سایر قراردادها باز ریسک بسیار بالا است؛ چرا که نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آن قانون چگونه بر آن قضیه حکم خواهد کرد. اما با این وجود باز هم چنین قراردادهایی با چنین شروطی در عرصه بین‌الملل به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه می‌توان به قرارداد میان "یک شرکت پاکستانی و کشور مالزی" اشاره کرد که طرفین قراردادی در قرارداد خود توافق نموده بودند که در صورت بروز اختلاف، قانون انگلستان حاکم بر قرارداد گردد. (Saban Shipyan Pakistan Ltd Vs Islamic of (Pakistan, 2002)

۳-۵ توافق داوری

ارجاع به داوری یکی از راه‌های رایج است؛ که معمولاً توسط شماری از قراردادهای تجاری به عنوان مرجع حل اختلاف قراردادی انتخاب می‌شود. معمولاً کشورها این روش را برای حل اختلاف قراردادی انتخاب می‌کنند. انواع شرکت‌های تجاری نیز این شرط را به عنوان مرجع و نحوه حل اختلاف حاصله میان خود می‌پذیرند. این روش با منافع هر دو طرف قرارداد، "طرف خصوصی و هم طرف دولت"، همخوانی کامل دارد.

اصولاً مرجع داوری یکی از روش‌های مطلوبی است که توسط طرفین قراردادی مورد انتخاب قرار می‌گیرد. در مراجع داوری، معمولاً به ارتباط میان قراردادهای دولتی توجه بسیار می‌شود. شمار کثیری از قراردادهای با طرفیت یک دولت، را می‌توان یافت که این شرط در آن گنجانده شده است. در قراردادهای ساختمانی و نیز در صنعت نفت شاهد شمار کثیری از این قبیل قراردادها در عرصه بین‌الملل هستیم. (N.Blackbay & C.Partasides, 2001, P254)

شرط داوری آنقدر مطلوب است که مؤسسات بین‌الملل نیز در قراردادهای خود به چنین شروطی تمایل نشان می‌دهند. در اغلب اوقات انتخاب مرجع داوری برای

حل اختلاف قراردادی، نوعی تعهد محسوب می‌گردد. شاید بتوان به جرأت اعلام کرد که شرط داوری یکی از شروط لاینفک قراردادهای تجاری با طرفیت یک دولت یا یک کشور، می‌باشد. با وجود شرط داوری، طرفین در صورت حدوث اختلاف به داوری رجوع خواهند کرد. در آنجا داور یا داوران با توجه به شرایط متفاوت در قراردادها، قانون مناسب را برای حکومت بر قراردادهای و حل اختلافات حاصله، خواهند یافت.

در سال‌های اخیر، داوری در حل اختلافات و تعارض در ایفاء تعهدات قراردادی امری است که قابل چشم‌پوشی نمی‌باشد داوری‌ها اصولاً به صورت خصوصی و محرمانه صورت می‌پذیرد و این خود یکی از دلایل گسترش این شرط در قراردادهای تجاری است.

داورها به هدف اصلی طرفین از قرارداد، بیشتر توجه نشان می‌دهند. عملکرد مثبت داوری در توسعه قراردادهای می‌تواند نقش بسزایی را ایفا کند. اگر با نگاهی دقیق به روش‌های حل تعارض و مراجع حل اختلاف نگاه کنیم راه حل و مرجعی بهتر از داوری نمی‌توان یافت. ارجاع به داوری نقش به‌سزایی در توسعه روابط تجاری میان کشورها و میان شرکت‌های تجاری دارد. لازم به ذکر است با توجه به عدم منع این روش مفید در عرصه حقوق بین‌الملل، شرط داوری گاه به صورت جداگانه و گاه به عنوان یکی از بندهای قرارداد اصلی گنجانده می‌شود، البته به انتخاب داوری هم انتقاداتی وارد است که در این مقوله نمی‌گنجد.

۷- نتیجه‌گیری

با وجود روابط تجاری که امروز میان شرکت‌های خصوصی و دولت‌ها صورت می‌گیرد، حدوث اختلاف در ایفاء تعهدات قراردادی امری مسلم و غیرقابل انکار است. پس در جهت یافتن قانون مناسب برای حل این اختلافات گام باید برداشت تا دو اصل مهم سرعت و امنیت، تجارت بین‌الملل خدشه‌دار نگردد. اولین اقدامی که برای حل تعارض قوانین، در این قبیل قراردادهای صورت می‌گیرد توجه و تأمل عمیق

در بندهای قرارداد منعقدہ میان طرفین می‌باشد. اما در مواردی، نادر طرفین از اصل آزادی و استقلال خود استفاده نمی‌کنند. برخی کشورها قایل بر حکومت قانون طرف قراردادی که کشور است، بر این دسته قراردادهای هستند و نظر بر این امر دارند که منافع کشور اهمیت بیشتری از منافع یک شرکت خصوصی دارد. برخی دیگر هم نظر به حمایت از طرف ضعیف قرارداد دارند، که طرف ضعیف قرارداد در اینجا همان شرکت خصوصی است. برخی کشورها هم در این قبیل موارد راهکار خاص خود را دارند، مثل کشور انگلستان، که در قوانین حل تعارض خود، اشاره به نزدیکترین قانون بر قرارداد منعقدہ دارد. با وجود توسعه چشمگیری که در عرصه تجارت در سطح دنیا با آن روبرو هستیم، برخی قراردادهای که میان یک شرکت خصوصی و یک دولت منعقد می‌گردد امری متداول و رایج است؛ لذا در این دسته از قراردادهای که به آن‌ها قراردادهای رایج می‌گوییم هر کدام از کشورها راهکار خاص خود را اعمال می‌نمایند. مثلاً در قراردادهای سرمایه‌گذاری، قانون کشور میزبان حاکم بر قرارداد است و در قراردادهای مالی و وام، قانون کشور وام‌گیرنده معمولاً بر قرارداد حکومت می‌کند. در خصوص مرجعی که باید در این موارد حل اختلاف نماید، باید اذعان داشت که در بیشتر قراردادهای ارجاع به داوری به چشم می‌خورد؛ چراکه حمایت از هر دو طرف قرارداد را تأمین می‌نماید.

با موشکافی هرچه بیشتر در دسته قراردادهای میان یک دولت و یک شرکت خصوصی، می‌توان بیشتر منافع کشور را تأمین کرد و حتی در شرایط خاص و اوضاع و احوال سیاسی تجارت بین‌الملل، را متوقف نکرد و بخشی از منافع اقتصادی یک کشور را پاسخگو بود.

۸- منابع

- 1- Art. 3 Rome I Regulation, Art (1994), Mexico Inter-American Convention on the law Applicable to International Contracts.
- 2- CMI (7 Dec.1983), International, INC.V Ministry of Roads and Transportation, at al., award, 99-242-2 .
- 3- Schreuer, C.H. (1983), The Lecto V. liberia award, I.C.

- 4- Muchlinski, P. Ortio, F. and Schreurer, C.H. (2008), *Applicable Law*, Oxford.
- 5- Nygh, P. (1998), *Autonomy in International Contracts*, Oxford Private International Law Series.
- 6- Buchheit, L.C. and Gulati, M. (1998), *Local law*, Dalas.
- 7- Diehl, A. (2012), *The care standard of International Investment Protection*, Wolter Klower.
- 8- Prof. Dupuy, (1978), *International law of contracts*.
- 9- Begie, T. (2001), *Applicable law International Investment Dispute*, Eleven International Publishing.
- 10-Reithman, C.H. & Martiny, D. (1992), *International Vertragsrecht*, Butter Worth.
- 11-Roth, W.H. (1991), *Zur wahlbarkeit nichtstaatlichen Rechts*, Burdoz.
- 12-Dang, N. (2010), *The applicability of international law as Governing law of state contracts*, Australien.
- 13-Blackaby, N. and Partasides, C. (2001), *Contracts*, Sweet and Maxwell.
- 14- Wood, P.H. (2014), *Conflicts of Laws and International Fiancé*, Sweet & Maxwell.
- 15- Rex, V. (2009), *International Truste Company for the protection of bondholderd*, Belliz,
- 16-Court of Appeal of Paris, Feb 19, (1968).
- 17-Delaume, G.R. (1990), *Contractual waivers of Immunity*, Cambridge University.
- 18-Audit, M. (1990), *les contracts de travail conclus par l'Administration à l'étranger*, Paris,
- 19-E.G. the oil contracts signed by the Algerian national oil company D-E Lakehal (fin.32) at p 513.
- 20-Saban Shipyan, (2002), *Pakistan, Ltd. V Islamic Republic of Pakistan*, EWCA civ 1643.